

جلسه اول

نشست مجازی

خیابان



بررسی اقدامات شاخص مردمی،
بررسی جوانب حضور مردم در
خیابان‌ها و استمرار آن

آقای میثم مهدیار

جامعه‌شناس



آقای امیرمحمد عسکری

مسئول تیم طرح روا شهید مطهری
(خراسان جنوبی)



۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه عزیزان، ایام دهه مبارک کرامت و میلاد باسعادت حضرت فاطمه معصومه (س) و آقا علی بن موسی الرضا (ع) را خدمت همه عزیزان تبریک عرض می‌کنیم. با اولین نشست خیابان در خدمت بزرگواران هستیم. هدف ما از برگزاری نشست خیابان این است که به ابعاد حضور مردم در خیابان بپردازیم. تا یک زمانی دو ضلع داشتیم، میدان و دیپلماسی، این جنگ نشان داد که ضلع دیگری هم می‌تواند به این ظرفیت اضافه شود و آن هم ظرفیت مردم و خیابان است که با حضور و پافشاری مردم بر مواضع انقلابی خودشان توانستند اثرات خودشان را هم بر میدان و هم بر دیپلماسی بگذارند.

ان شاء الله در این جلسه از فرمایشات و بیانات دکتر میثم مهدیار بهره‌مند خواهیم شد که از اساتید خوب دانشگاه و جامعه‌شناس هستند. سپس از تجربیات یکی از عزیزانی که در میدان و در خیابان مشغول فعالیت هستند و هم اکنون نیز فعالیت‌های خوبی را در شهر خودشان داشتند، استفاده خواهیم کرد.

بنا داریم نشست‌ها ادامه دار باشد و ان شاء الله هر هفته شنبه‌ها ساعت ۱۶ در خدمت شما عزیزان باشیم. هم از تجربیاتی که در میدان توسط تعدادی از فعالین فرهنگی و اجتماعی در میدان در حال انجام هست و در شهرها و محلاتشان زحمت می‌کشند، بهره‌مند شویم، هم از نظریات کارشناسان محترم که تحلیل کنند چه کار کنیم تا از ظرفیت مردمی به خوبی بهره بگیریم و حضور مردم چطور تداوم و استمرار داشته باشد.

ان شاء الله بریا این که در جلسه اول این توفیق را داشته باشیم که بیشتر از ظرفیت آقای دکتر مهدیار استفاده کنیم در خدمتشان هستیم و از سخنان و بیاناتشان استفاده خواهیم کرد.

آقای دکتر میثم مهدیار: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین اِنَّه خیر ناصر و معین، بنده هم این ایام را تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که بتوانیم از فیوضات معنوی آقا علی بن موسی الرضا (ع) استفاده کنیم که حضور و وجود شریفشان در ایران تمدن‌ساز بوده و همینطور بانو معصومه بنت موسی بن جعفر (ع) که ایشان هم حضورشان در فلات مرکزی ایران نقش عمده‌ای در توسعه و تعمیق مفر شیعه و فقه جعفری در ایران داشته است.

با توجه به این که خیلی فرصتی نیست خیلی کوتاه می‌خواهم عرض کنم، ای کاش از تحصیلات دوستان مطلع می‌بودم و این که هر کدام از بزرگوارانی که در این جلسه خدمت‌شون هستیم کجای کشور هستند و چه فعالیت‌هایی دارند اما خب زمان کم است و باید به جلسه‌ای که از ساعت چهار شروع شده با تاخیر برسم. لذا خیلی به اجمال و خلاصه نکاتی را خدمت بزرگواران عرض می‌کنم.



سلامت باشید، نکته‌ای را خدمت بزرگواران عرض کنم، دوستان اکثراً فعالین فرهنگی اجتماعی در سطح کشور هستند، حالا من کانال حرکت را هم خدمتان معرفی کنم و زیاد وقتتان را نگیرم. کانال مدرسه حرکت مرجعی برای فعالین فرهنگی و حلقه‌های میانی سطح کشور است که ما در آن تجربیات و اقداماتی که فعالین فرهنگی در کشور انجام می‌دهند را در اختیار سایر فعالین قرار می‌دهیم که بتوانند از آن ایده‌ها و تجربیات بهره بگیرند. عزیزان هم اگر از مخاطبین مدرسه حرکت باشند مخاطبینی هستند که فعال فرهنگی اجتماعی و حلقات میانی ما هستند که در جلسه حضور دارند. مزاحم شما شدیم که از فرمایشان شما استفاده کنیم که چطور این ظرفیت مردمی که الان در خیابان‌ها حضور دارند و فعالند و شور و حرارت بین مردم ادامهدار باشد، استمرار داشته باشد و بتوانیم از آن استفاده کنیم. اگر روزی آتش بس شد و این جنگ هم به اتمام رسید باز چطور بعد از جنگ از ظرفیت مردمی که پای کار آمدند استفاده کنیم؟

خیلی ممنون نظر لطف شماست. اگر بخواهم در یک جمله کل بحثم را خلاصه کنم و همین اول نتیجه‌گیری نهایی را عرض کنم و بعد همان را کمی بسط بدهم این است؛ وقتی یک پدیده و چنین رویدادی به چنین وسعت و تکثری رخ می‌دهد و ایجاد می‌شود و پرسش ما این است که چطور می‌توانیم این را حفظ کنیم، باید اول به این فکر کنیم که چطور ایجاد شده است؟ چه زمینه‌های به ایجاد این پدیده یاری رسانده؟ قاعدتاً اگر بخواهیم تداوم داشته باشد باید روی عواملی که پدیده را شکل داده و زمینه‌ها و علت‌ها فکر و تأمل کنیم. این کل بحثی است که می‌خواهم خدمتان عرض کنم. بیشتر از این که به نتایج و محصولات تجمعات و نشست‌ها دقت کنیم باید به زمینه‌هایش دقت کنیم. من به عنوان جامعه‌شناس تلاش می‌کنم توجه دوستان را به زمینه‌های اجتماعی و علل آن که شاید در نگاه اول خیلی عیان و ظاهر نباشد، جلب کنم. آیا این حضور میدانی مردم یک پدیده استثنایی است؟ من چنین فکر نمی‌کنم، در واقع سال‌هاست چنین حضوری را تجربه و تمرین می‌کنیم، با فراز و فرودهایی که الان خدمتان عرض می‌کنم.

یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های این حضور میدانی آئین‌ها و مناسک عاشورایی ماست. هر سال در دهه محرم و صفر در اقصی نقاط کشور داریم حضور میدانی را تجربه می‌کنیم، البته حضوری که شکل توده‌وار هم ندارد بلکه مبتنی بر نظم و برنامه‌ریزی و تقسیم کار و نقش‌یابی است و آدم‌ها در آن به شکل توده‌وار ظاهر نمی‌شوند. وقتی می‌گوییم توده‌وار مثلاً شما در ذهنتان می‌توانید جمعیت استادیومی را در نظر بگیرید یعنی به بهانه مسابقه تعداد زیادی از آدم‌ها که ممکن است اصلاً همدیگر را تا حالا ندیده باشند و نشناسند، از جاهای مختلف و با انگیزه‌های متفاوت در یک استادیوم یک تیم را را تشویق می‌کند، بعد بازی که تمام می‌شود پراکنده می‌شوند می‌روند و ممکن است در بازی بعد تعدادی از آنها



بیایند یا نیایند. این می‌شود جماعت توده‌وار.

یکی از ظرفیت‌های مهم ایرانی اسلامی و فرهنگی شیعی ما در ایران این است؛ که آئین‌ها و مناسکی که طی سده‌های گذشته و در حدود ۱۴۰۰ سال گذشته در ایران شکل گرفته، رشد کرده و تکثیر شده و تحول پیدا کرده و قوی شده، شکلی نهادینه و پیچیده‌تر هم پیدا کرده. در جامعه‌شناسی می‌گوییم تمایزهای کارکردی هم پیدا کرده یعنی از شکل بسیط اولیه مدام رشد کرده. یک مثال خیلی ساده عرض کنم؛ هیأت به مثابه یک ساخت اجتماعی، نوع پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر عزاداری است. قرن‌ها عزاداری داشتیم، از آن عزاداری‌های ابتدایی بعد از عاشورا که توسط ائمه معصومین (ع) برگزار می‌شده و بعد توسعه پیدا کرده و مثلاً در حکومت آل بوسه شکل دسته‌های عزاداری پیدا کرده. در ابتدای قرن چهاردهم شمسی یعنی حدود سال ۱۳۰۰ شکل جدیدی به نام هیأت پیدا کرده که کاملاً بومی ایران است. هیأت یک ساخت اجتماعی عزاداری است اما با کارکردهای فرهنگی اجتماعی و با ساخت فرهنگی اجتماعی سیاسی که مخصوص ایران است، یعنی شما می‌بینید که چون پیوندی با تاریخ و بوم ایران و ادبیان و فرهنگ ایران دارد به سرعت تکثیر می‌شود. اولین هیأت‌ها در بازار تهران شکل گرفتند، هیأت بزازها یا هیأت صنف لباس فروشان، همین جایی که حاج منصور در حسینه صنف لباس فروش‌ها برنامه و زیارت عاشورای هفتگی دارند. این جا اولین هیأت‌های ایرانی شکل گرفت.

این هیأت با موکب عراقی هم فرق می‌کند. چرا؟ چون برآمده از بوم ایران است. فرق موکب عراقی با هیأت چیست؟ محال نیست از دوستان سوال کنیم. موکب وجه خونی یا عشیره‌ای دارد. عشیره‌ای با یکدیگر موکبی را شکل می‌دهند. معمولاً بزرگ عشیره رییس موکب است و بقیه مسئولیت‌ها به ترتیب سن بین سایر افراد تقسیم می‌شود. اما هیأت در ایران، برخلاف موکب عراقی که مبتنی بر خون است، اینجا مبتنی بر خاک، محله، همسایگی است. و درون آن نوعی از سلسله مراتب، تقسیم کار و نقش‌های تعریف شده هست. و اینطور نیست که در یک شب ایجاد شده باشد، اگر می‌گوییم سال ۱۳۰۰ اولین هیأت‌ها ایجاد شده‌اند، نزدیک چند قرن تحول پیدا کرده است. هیأت مثلاً از دل آیین‌ها و مناسک قلندریه و تصوف، جماعت‌واره‌ها و مرامنامه‌های فتوتی درآمده است و به شکل امروز شده است. خیلی مجال نیست و نمی‌خواهم سراغ بحث جامعه‌شناسی بروم، فقط می‌خواهم عرض کنم اگر شما بخواهید برای هر چیزی برنامه‌ریزی کنید و از آن بهره ببرید، ظرفیت‌های آن را فعال کنید، ظرفیت‌های بالقوه آن را بالفعل کنید، ظرفیت‌های بالفعل آن را استفاده بهینه کنید، اول باید در نظر بگیرید که چرا و چطور این پدیده به این شکل خاص درآمده است. و این کار نیازمند مطالعه و تحقیق و بررسی است. و متأسفانه ما در کشورمان کمتر به این موضوعات پرداخته‌ایم. اهالی علوم انسانی و علوم اجتماعی یا دغدغه‌مندان مذهبی ما به تاریخ هیأت، تاریخ فرهنگی ایران، آیین‌ها و مناسک ایرانی و اسلامی، خیلی



کم توجه کرده‌اند. عطف به این سوال و این که فهمیدیم که یکی از زمینه‌های شکل‌گیری این تجمعات میدانی ... این که یکباره و در یکی دو شب افرادی احساس نیاز و دغدغه پیدا می‌کنند و سریع یکدیگر را پیدا می‌کنند و شبکه می‌شوند و برنامه‌ریزی می‌کنند، تقسیم کار می‌کنند ... زمانی که کار در میدان‌هایی در تهران شروع شد، دوستان سازمان تبلیغات و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی هفت یا هشت میدان را معرفی کردند، منتها اینطور نبود که به صرف یک اعلان مردم بیایند، این آمادگی ذهنی می‌خواهند تا آدم‌ها بیایند. جالب است که در خود تهران که در چند روز اول حدود بیست میدان اعلام شد، نزدیک صد میدان خود به خود تکثیر شد. یعنی الان نزدیک بیست میدان اصلی و تقریباً هشتاد میدان غیر اصلی داریم که افراد در آنها دور همدیگر جمع شده‌اند و فعالیت را شروع کردند و کاری را انجام می‌دهند. محله خودمان را مثال بزنم که جزو میادین اصلی نبود؛ بچه‌ها جمع شدند، حضور میدانی را تعریف کردند، بعد شروع کردند تک‌تک به مساجدی که فعال بودند و نیروی فعال داشتند یا حتی تعطیل بودند، رفتند، افراد را پیدا کردند، با امام جماعت و هیأت امنای صحبت کردند. گفتند اینجا هر شب می‌خواهد دسته حرکت کند. تعدادی هر شب می‌رفتند و مردم آنجا را تشویق می‌کردند و اینطور شد که حرکت نهادمندی شروع شد. این به خاطر این است که ما از جهت ذهنی در آیین‌ها و مناسک شیعی چنین رفتارها و حرکت‌هایی را تمرین کرده‌ایم. حوزه عمومی ما کافه یا محافل روشنفکری، تئاتر، سینما نیست، البته این به این معنا نیست که از اینها نباید استفاده کنیم و نباید به سمت اینها برویم، مسئله این است که پایگاه اصلی ما مسجد و هیئت است. یک اتفاقی که متأسفانه در این سال‌ها افتاده است، این است که خود ما این ظرفیت عظیم را نادیده گرفتیم. من همیشه گفته‌ام انقلاب اسلامی که توانست میلیونی بسیج جابجا کند و بسیج میلیونی ایجاد کرد، در واقع انقلاب محله‌ها بود. خیلی مجال نیست اما من مجبور هستم بحث را تاریخی پیش ببرم چون از این جهت مهم است. مهم‌ترین وجه انقلاب اسلامی وجه فرهنگی آن است. اساساً در نظریه‌های انقلاب، انقلاب اسلامی را به عنوان نسل چهارم نظریه‌های انقلاب که تأکید بر نظریه‌های فرهنگی بود، می‌دانند. یعنی تا قبل از انقلاب اسلامی نظریه‌پردازان خیلی به فرهنگ در شکل‌دهی انقلاب توجه نمی‌کردند. انقلاب اسلامی که اتفاق افتاد، تحولی در نظریه‌ها رخ داد، چرا؟ چون انقلاب اسلامی جزو فراگیرترین انقلاب‌های مدرن بود. یعنی چه فراگیر بود؟ یعنی بیشترین بسیج مردمی را ایجاد کرد. در انقلاب فرانسه یا در انقلاب اکتبر روسیه، شوروی، یا در انقلاب‌های میلیشیایی اروپای شرقی و آمریکای لاتین، نهایتاً دو تا پنج درصد مردم در میدان انقلاب و بسیج انقلابی حضور داشتند. فقط در انقلاب اسلامی است که ما راهپیمایی‌های میلیونی گسترده و پشت سر هم داریم، و اساساً مسئله انقلاب اسلامی از جهت نظری این است که چطور انقلاب اسلامی توانسته چنین بسیج مردمی ایجاد کند. راهپیمایی‌های روز تاسوعا و عاشورا در انقلاب اسلامی راهپیمایی‌های میلیونی بوده‌اند. راهپیمایی بعد از نماز عید فطر در تهران



راهپیمایی میلیونی بود. چهل‌م شهدای نوزده دی در قم، در تبریز، اصفهان، یزد، شیراز و تهران برگزار شد. این چهل‌ها همین‌طور راهپیمایی گسترده ده هزار نفری می‌شد. اساساً وجه ممیزه انقلاب اسلامی وجه فرهنگی آن بود. امام هم همین را حفظ کرد. می‌دانید که خیلی‌ها تلاش کردند که پیش امام بروند. از گروه‌های میلیشیایی مسلحانه، چه چپ اسلامی و چه مسلمان ولایی نزد امام رفتند و گفتند اجازه بده، ما تمرین کردیم و اسلحه داریم، پایه‌های حکومت ضعیف شده است، وقت آن است که برویم با اسلحه حکومت را ساقط کنیم. و امام جلوی این می‌ایستد. خاطرات احمد احمد را که بخوانید، می‌گویید اینها بارها رفتند از امام مجوز حرکت مسلحانه و تایید بگیرند و امام اصلاً به آنها راه نداد. یعنی تاکید امام آگاهانه روی این بود. حالا مسئله این است که این بسیج چطور شکل گرفت؟ این بسیج از دل محلات، مساجد و پایگاه‌ها، آن زمان پایگاه نبود، کانون قرآن و هیئت و مسجد، بود، از دل اینها و حسینیه‌ها شکل گرفت. جمعیت‌ها به یکدیگر می‌پیوستند و میلیونی می‌شدند. انقلاب اسلامی انقلاب محله‌ها بود.

همان محله‌ها بعداً جنگ را پیش برد. در جنگ تحمیلی، برخلاف ارتش‌های مدرن، که در آن نوعی عام‌گرایی وجود دارد... ارتش‌های مدرن این‌طور است که شما امروز در دزفول خدمت می‌کنی، پنج سال دیگر ممکن است به مشهد بروی، کسانی که عضوی از خانواده آنها ارتشی بوده‌اند، می‌دانند، ارتش مدرن کاملاً شما را در کشور می‌چرخاند که احساس تعلق قومی و قبیله‌ای و محله‌ای نداشته باشی. و جالب است که در انقلاب اسلامی دقیقاً برعکس است. ما جنگ را با این تیپ‌ها و لشگرهایی پیش بردیم و به پیروزی رساندیم که اساساً با هویت محله‌ای خودشان حاضر بودند؛ لشگر عاشورا از آذربایجان، همگی آذربایجانی بودند، در جنگ با زبان آذربایجانی با یکدیگر صحبت می‌کردند. و آیین‌ها و مناسک خاص خودشان را پیش می‌بردند و شب عملیات به خودشان روحیه می‌دادند. اصفهانی‌ها به یک صورت، مشهدی‌ها به یک صورت. ما لشگر امام رضا داریم که مشهدی‌ها و خراسانی‌ها بودند، لشگر امام حسین اصفهان را داریم، لشگر ولیعصر دزفول را داریم که این منافع، برنامه شهرهای اطراف خودشان بودند (؟) اساساً با هویت محله‌ای خودشان در این ماجرا دخیل بودند، می‌خواهم بگویم انقلاب اسلامی، انقلابی محله‌محور بود، دفاع مقدس ما هم بر اساس همین هویت محله‌ای پیش رفت و به پیروزی رسید و ما توانستیم مقاومت کنیم. و همین آیین‌ها و مناسک محله‌ای، عزاداری‌ها و تجمعات، کمک کرده و ما از این جهت یک حافظه تاریخی به شکل نهادینه، یک ناخودآگاه جمعی محله‌محوری داریم و برای همین توانستیم با یکدیگر پیوند پیدا کنیم و حرکتی را شکل دهیم، با یکدیگر شبکه شویم. و شما می‌بینید که افراد حضور یکدیگر را تقویت می‌کنند. رقابت ناسالم هم ندارند. شبکه شدن یعنی این؛ که مثلاً افراد میدان هفت تیر به دنبال این نیستند که افراد میدان انقلاب را زمین بزنند و خودشان را نشان دهند. اتفاقاً می‌گویند ما این کار را کردیم و گرفت، شما هم این کار را بکنید، کاملاً در یک همگرایی سالم اتفاق می‌افتاد. و این به خاطر این است که



باید این عقبه را در نظر بگیریم. همه بحث من این است که اگر می‌خواهیم تداوم داشته باشد، باید روی همین عقبه سوار شود. ما خوشبختانه یکی از بهترین شبکه‌های کالبدی و فضایی را در جهان داریم، که همین شبکه مساجد و هیأت و کانون‌های محله‌ای است و همه به یکدیگر شبکه هستند، یکدیگر را ساپورت می‌کنند، به یکدیگر کمک می‌کنند، با یکدیگر رفاقت دارند و رقابت ناسالم ندارند، ولی همانطور که ما خوشبختانه چنین ظرفیتی داریم، متأسفانه خودمان علیه این ظرفیت کار کردیم. یعنی شما ببینید در دهه هفتاد که بسیج را که یک نهاد مردمی محله‌محور هست، تقریباً بی‌کارکرد کردیم. بسیج را به گشت شبانه تقلیل دادیم. آن را از آن ظرفیت‌های محله‌محورانه خود جدا کردیم.

وقتی ماجرای ۸۸ ایجاد شد و ظرفیت بسیج ما را تعطیل کرده بودند گفتیم که چه کنیم، قرارگاه و خاتم و غیره را راه انداختیم که اساساً ضد محله محوری بود یعنی در تهران افرادی که قرارگاه خاتم را تشکیل دادند افرادی بودند که در بسیج محله خودشان و بسیج دانشجویی خودشان مشغول فعالیت بودند و بعد از ۸۸ همه آنها را رها کرده و در این جا متمرکز شدند و بعدها دوباره در برنامه‌های فرهنگی بعدی محلات را تضعیف کردیم. گشت‌های چند کیلومتری و اینکه همه کنار هم جمع شوند و جمعیت‌های بزرگ شکل دهیم و اساساً متأسفانه وجوه محله‌محورانه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را تضعیف کرد. البته فقط در حوزه فرهنگی این اتفاق نیفتاد بلکه در حوزه توسعه شهری از بعد از جنگ، محله‌زدایی و تخریب محله‌ها مثل توسعه شهری و بازآفرینی شهری و غیره بلدوزر در محلات گذاشته و آنها را خراب کردیم. به هر حال الان با توجه به اتفاقاتی که در دی ماه افتاده بود و ما دیدیم که محلات مختلف را آتش زده بودند، شور یا دغدغه و احساس گناهی که ما در این محله بودیم و مسجد ما را آتش زدند وجود داشت و وقتی جنگ شروع شد و گمانه‌هایی هم بود که دشمن قصد بمباران هوایی دارد و با توجه به اتفاقات دی ماه قصد شورش از پایین دارد باعث شد که آن حافظه محله‌محورانه سریعاً فعال شود و مراقبت کند. و شما دیدید که دشمن بسیار تلاش کرد که در محلات کاری رقم بزند حتی ایست بازرسی‌ها و پایگاه‌های بسیج را بمباران کرد ولی خوشبختانه کاری از پیش نبرد.

این روایت تاریخی من بود که عرض کردم که برای اینکه چرا این اتفاق افتاد باید زمینه‌های تاریخی را بدانیم و بدانیم چرا چنین پدیده‌ای براحتی اتفاق می‌افتد و انسان‌ها سریعاً به خیابان می‌آیند و پایش می‌ایستند و چنین نیست که بگوییم به این افراد کسی آموزش نداده و دفترچه نداده و سر کلاس‌های درس و مدرسه و دانشگاه آموزش نداده‌اند اما در متن زندگی جمعی ما اینها را تجربه کرده‌ایم. هر سال در محرم و صفر و تشییع شهدا اینها را تجربه می‌کنیم. بنده نقدی که به جشن غدیر داشتم همین بود که جشن غدیر خیلی خوب است و بلندکردن نام امیرالمومنین (ع) جزء افتخارات هر شیعه‌ای می‌تواند باشد ولی ما در سنت خودمان برای جشن غدیر اساساً آیین داشتیم، آیین محله‌محور هم داشتیم



که درب خانه سادات باز می‌ماند. هر روز عید غدیر سادات درخانه‌شان را باز می‌گذاشتند و اهالی محل عیدی می‌گرفتند و ما همه را جمع کرده و تعطیل کردیم که همه به مرکز شهر برویم و به کیفیتش کاری نداریم. می‌توانستیم مبعث بگذاریم و اهل سنت را هم درگیر کنیم منتهی خیلی فکر شده نبود و الآن جا افتاده است. ما الان در این موقعیت هستیم و چگونه تداوم دهیم. یک سری چیزها در این تجمعات بالفعل شده و یک سری چیزها هنوز بالقوه است. مثلا از موارد بالفعل شده، توجه به پرچم است که یکی از مهمترین عناصر اجتماعات است. پرچم جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک عنصر هویتی و انسجام بخش شده است. تا قبل از این می‌توانم یک ساعت در مورد اینکه پرچم چه ماجرای در چند دهه گذشته در ایران داشته بحث کنم ولی این جا جهشی پر حوزه پرچم اتفاق افتاده است. ما با پرچم در تجمعات شرکت می‌کنیم و اکنون علمداری و پرچم‌گردانی و رقص پرچم تبدیل به آیین‌هایی شده است. در تهران جایی است که به تقلید از بقیه چند ساعت می‌ایستند و صف کشیده‌اند و نوبت برای شاید چند هفته دیگر گرفته‌اند که نوبتشان شود که یک ساعت یا دو ساعت بیایند و پرچم بچرخانند. این پرچم به مثابه یک شیء هویتی در خودش پیام‌های بسیار زیادی دارد و دلالت‌های معنایی خیلی واضح و مشخص و معناداری دارد. ما تا قبل از این به پرچم به این معنا توجه نمی‌کردیم. حتی ممکن بود در راهپیمایی ۲۲ بهمن معدود افرادی را می‌دیدیم که پرچم دست بگیرند و این قضیه شکل پیدا کرده اگر چه هنوز جا دارد و یکی از چیزهایی که باید ادامه پیدا کند این است که این پرچم بیشتر شب‌ها دیده می‌شود که در کاروان‌های خودرویی از ماشین‌ها پرچم آویزان است و چرخش پرچم را می‌بینید و در میدان‌ها پرچم را می‌بینید و مسئله این است که الان پرچم در شب ظهور دارد در صورتی که پرچم باید در واقع در روز هم خودش را نشان دهد. هنوز برایمان عادی نشده که در محل کارمان یا درب منازل یا در کلاس درس‌مان پرچم آویزان کنیم. یا در طول روز که این طرف و آن طرف می‌رویم از ماشینمان پرچم آویزان باشد و این، ظرفیتی است که باید انجام شود و در تجمعات باید شکل بگیرد. در محل کارم پرچم نمی‌بینم.

آمریکایی‌ها را ببینید، نه درصد کلاس‌های درس آمریکایی در مدرسه حتما یکی یا دو پرچم آمریکا دارد. The room of s schools in USA را در اینترنت جستجو کنید. تصاویر را ببینید حتما یک یا دو پرچم دارند. در آمریکا پرچم خیلی مهم است. باید در همایش‌ها پرچم باشد ما در ایران خیلی هنر کنیم به عنوان دکور می‌گذاریم در حالیکه آمریکایی‌ها پرچم را بطور کامل روی دیوارشان نصب می‌کنند. آنقدر پرچم برایشان مهم است که حتی خانه بدوش Homeless سرچ کنید تقریبا اکثر بی‌خانمان‌ها و کارتن خواب‌ها در آمریکا دم خیمه خودشان که با بدبختی و گل و شل درست نرده است پرچم آمریکا رازده‌اند. زیر پرچم می‌خوابند و پرچم برای آنها یک المان هویتی شده است. در واقع بر اساس سیاست‌های سرمایه‌داران آمریکایی‌ها طرف در چادر زندگی می‌کند پرچم امریکا را گذاشته است. از این بحث بگذریم، یکی از ظرفیت‌های ایجاد شده استفاده از پرچم است.



در دی ماه که پرچم ایران را آتش زدند الان احساس مثبت و تعلق به پرچم ایران ایجاد شده بای د آن را توسعه دهیم و در هر شهری هستیم علمداری پرچم را برقرار کنیم که خیلی مهم است. به صورت ۲۴ ساعته در یکی از میادین شهر بایستیم و حول آن فعالیت کنیم. اصلا جایزه بدهیم. جایزه سال پرچم گردانی بگذاریم. به یکی از دوستان پیشنهاد کردم جایزه سال پرچم گردانی قرار دهیم چند سال قبل عکسی خیلی مشهور شد که کودکی پای پرچمی افتاده بود و امدادگران در حال بودند. هر ساله بعضی جایزه ها را داریم مثل میادین ورزشی که بعد از جنگ دوازده روزه احترام نظامی به پرچم می دادند و در مقابل پرچم ایران دسته جمعی احترام می گذاشتند و سجده به پرچم می کردند و این برجسته شد. مسئله پرچم گردانی و عزت و احترام پرچم مهم است. در خیلی از کشورها مثلا در چین و هند و روسیه، اهتزاز پرچم در میادین مثل میدان سرخ مسکو یا تیان من چین شلوغ ترین است و تبدیل به جاذبه توریستی شده است. مثلا در چین چند هزار نفر در میدان می ایستند که آیین اهتزاز پرچم را قبل از طلوع خورشید ببینند و برای آن صف می کشند و این جریان در هند و روسیه و ناتینگهام انگلیس و فرانسه و خیلی جاهای دیگر است. این پرچم ایران را که مزین به نام الله است تبدیل به یک عنصر هویتی کنیم که انسان ها با آن احساس هویت کرده و انس داشته باشند و با دیدنش احساس افتخار و غرور کنند. این کار یکی از مهم ترین کارهای فرهنگی است که خدا را شکر بایش در این میادین باز شده است و می توانیم روی آن سرمایه گذاری کنیم. این نکته اول بود.

نکته دوم این است که این تجمعات میدانی یک وجه رسانه ای دارد از این جهت که ارتباطات ما در یک دهه گذشته بیشتر از طریق فضای مجازی شده است. یعنی کمتر به این شکل در یک محله دورهم جمع می شویم. ممکن هست که در یک هیئت هفتگی، هفته ای یک بار و با در هیئت فلان دانشگاه در ایام محرم یا فاطمیه، سالی یک بار دورهم جمع بشویم و مجدد پراکنده شویم تا سال آینده که دوباره هیئت برگزار شود. کمتر پیش می آید که این چنین در یک محله افرادی را که در یک مجموعه و قلمرو جغرافیایی هستند، دورهم جمع شوند، یکدیگر را ببینند، حرف بزنند و رسانه داشته باشند. به هر حال رسانه هایی که ما داریم رسانه های توده وار هستند مثل صدا و سیما. صدا و سیما اینگونه است که یک سردبیر انتخاب می کند، مهدیار نامی را انتخاب می کند که بیاید یک طرفه برای مردم حرف بزند. الان فضایی ایجاد شده است که اولاً در محلات دغدغه مندان یکدیگر را می بینند و با یکدیگر می توانند حرف بزنند. دوما این دغدغه مندان با سایر مردم هم می توانند حرف بزنند.

یک اتفاقی بدی که در یک دهه گذشته افتاده است این است که مرجعیت رسانه های ما افول کرده است. صدا و سیما دیگر مرجعیت ندارد و خود ما هم دیگر اخبار را از صدا و سیما نمی گیریم. ده ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ برنامه هایی مثل صرفا جهت اطلاع و ۲۰:۳۰ را می دیدیم و یک مرجعیت رسانه ای داشت ولی با آمدن کانال های تلگرامی، مرجعیت صدا و سیما به



کمترین حد خودش رسیده است. در رسانه‌های اصلی در فضای مجازی هم ما در حاشیه هستیم، دست ما نیست و روی آن تأثیرگذاری نداریم. در همین ایام شبکه‌های اینترنت‌نشال، من و تو، دو کانال مملکتی و وحید آنلاین کل افکار عمومی ما را هدایت و مدیریت می‌کنند، مسئله طرح می‌کنند. خیلی افراد فقط حرف آن‌ها را گوش می‌کنند و صورت‌بندی‌ای که آن‌ها از ماجراها دارند را مبنا قرار می‌دهند. یعنی ما در فضای مجازی واقعا شکست خوردیم. من به عنوان کسی که سال‌هاست در این حوزه فعال هستم، جامعه‌شناسی ارتباطات درس دادم، در انواع رسانه‌ها حضور دارم، کانال دارم و بحث کردم می‌گویم که ما به نسبت پتانسیلی که داریم شکست خوردیم.

الان فرصتی ایجاد شده، بر اساس نظرسنجی‌هایی که انجام شده است نزدیک به ۳۳ درصد مردم به صورت متناوب در این تجمعات حضور دارند یعنی در هفته چند شب به تجمعات می‌آیند. ۳۳ درصد جمعیت یعنی حدوداً ۳۰ میلیون نفر. بالای ۶۰ درصد هم مثلاً یکی دو بار آمده‌اند که اگر برنامه‌ریزی کنیم به آن ۳۳ درصد اضافه می‌شوند. این تجمعات یکی از مهمترین رسانه‌هایی است که ما باید حفظش کنیم. به عنوان رسانه جایی است که مردم اخبار و دغدغه‌هایشان را از آنجا می‌گیرند و گفتگوهایشان آنجا است. من به دوستان گفتم که آتش‌بس یا هر شرایط دیگری که شد، می‌ادین را نگهدارید. حداقل هر شب جمعه در می‌ادین برنامه داشته باشیم مثلاً سخنران بیاوریم یا اصلاً یادمان بسازیم. یادمان حضور پریکت مردم در این شب‌ها در می‌ادین را ایجاد کنیم. مثلاً یک سقاخانه که جای شمع، عکس شهدا، استیج و طاقی که مردم بتوانند زیرش جمع شوند، داشته باشد و بتوان اطرافش چند خیمه برگزار کرد. من روز ۱۸ و ۱۹ دی که آن فراخوان را داده بودند به دوستانم از چند روز قبلش می‌گفتم که همین فراخوانی که داده است یک فرصت برای ما است. چون یک عده به خیابان می‌آیند و ما می‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم و روی سواد تاریخی مردم درباره پهلوی کار کنیم. مثلاً اسلاید و پوسترهایی از جنایات پهلوی آماده کنیم. یکی از دردها این بود که یکی از قشقای‌ها از شهرستان نورآباد ممسنی علیه رهبر شهید که آن زمان در قید حیات بودند شعار می‌دادند و بر پهلوی درود می‌فرستادند. در صورتی که یکی از شنیع‌ترین و جنایتکارانه‌ترین صحنه‌ها علیه قوم لر و به خصوص قشقای‌ها و بعد هم بختیاری‌ها را رضاخان انجام داد و ایلات را با هواپیما بمباران کردند. این را مردم و جوان قشقای‌ها نمی‌دانند در حالیکه سوابق تاریخی آن موجود است. من برای ۱۸ و ۱۹ دی پیشنهاد دادم گفتم که از این فرصت استفاده کنیم و موکب سواد تاریخی راه بیندازیم در حالیکه اشتباه می‌کردم. فکر می‌کردم خیلی تجمع آرامی است ولی آن‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند که در همان دقایق اول تجمع را به خشونت بکشانند و کشته بگیرند که برای حمله نظامی زمینه‌سازی بشود.

مردم ما در مدرسه که چیزی یاد نمی‌گیرند و مدرسه عملاً ضد تاریخ و فرهنگ ایران



است. صدا و سیما هم برنامه مفید و خاصی ندارد. در فضای مجازی هم که بازی دست ما نیست بلکه دست یکسری بلاگر و سلبریتی است. اینجا یک ظرفیت رسانه‌ای داریم که می‌توانیم از آن استفاده کنیم و آن را به مدرسه تبدیل کنیم. در کنار آن استیجی که هست و سرود می‌خوانند و برنامه‌های مختلف دارند، یک مدرسه تاریخ بزنیم و سواد تاریخی را ارتقا بدهیم. البته این چند وقت من دیدم که مثلاً یک معلمی آمده بود و تاریخ ایران باستان را می‌گفت، این خیلی خوب است. یک فرد دیگری یک نیسانی را تعمیر کرده بود، در کنارش نقشه منطقه و ایران بزرگ را زده بود و داشت سواد ژئوپولتیک مردم را ارتقا می‌داد و مردم هم پای صحبت‌هایش نشسته بودند. این یک فرصت خوبی است که ما می‌توانیم استفاده کنیم.

حتی فراتر از آموزش و ارتقا سواد، گفت‌وگو است. با قشر اپوزیسیون و کمی آرام‌تر کجا باید گفت‌وگو کنیم؟ صدا و سیما که نمی‌توانیم گفت‌وگو کنیم. رسانه‌ها هم دست ما نیست و نمی‌توانیم گفت‌وگو کنیم. جایی که در دست ما باشد و بتوانیم فضای سالم درست کنیم همین میادین و تجمعات است. قرار بگذاریم هر پنجشنبه یک استاد دعوت کنیم، دو گروه هم بنشینند راجع به موضوعی گفت‌وگو کنند و استاد هم در نهایت بدون پیش‌داوری جمع‌بندی کند. میدان می‌تواند به مثابه یک مدرسه، باشگاه گفت‌وگو، عرصه نمایشی باشد. گروه‌های مختلف نمایشی شکل بگیرند مثلاً نقالی تاریخ، ورزشکاران و سایر گروه‌ها. می‌توان یک استیج نمایشی، آموزشی، ترویجی و گفت‌وگویی باشد. این‌ها تمام ظرفیت‌هایی است که این فضا عطف به تجربیات تاریخی که داشتیم می‌تواند ایجاد کند. تجربیات تاریخی که می‌گویم به این خاطر است که شما تاریخ انقلاب را که می‌خوانید می‌بینید که از پیروزی انقلاب تا تیرماه سال ۱۳۶۰ که بحث جنگ مسلحانه شروع می‌شود، در این دو، سه سال فاصله بین پیروزی انقلاب تا جنگ مسلحانه، در خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران خیابان‌های اصلی شهر، در دروازه شیراز در اطراف دانشگاه اصفهان و خیلی از شهرها، گروه‌های مختلف می‌نشستند با یکدیگر حرف می‌زدند، مجله‌شان را آنجا می‌آوردند به بقیه می‌دادند و با مردم حرف می‌زدند و فضای جنب و جوشی خوبی بود. قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تا قبل از آغاز جنگ مسلحانه بود و بعد به خاطر عملیات‌های تروریستی به محاق رفت.

الان امکان اینکه این فضا بازتولید شود هست و دست ما هست و دست برتر را داریم. در حال حاضر در عرصه رسانه در مقام خوبی نیستیم و شکست خوردیم. از یک میکرورسانه مثل وحیدآنلاین شکست خوردیم. تلویزیون ما با پنجاه شبکه از یک شبکه پیزوری اینترنشنال شکست خورده است. الان فرصت ارتباط چهره به چهره را داریم و تأثیری که ارتباط چهره به چهره دارد را ده‌ها رسانه توده‌وار مثل تلویزیون، کانال‌ها، میکرورسانه‌ها و بلاگرها ندارند. برای فرصت ارتباطات چهره به چهره باید نهادسازی و فضا سازی کنیم و این میدان را حفظ



کنیم. این میدان باید حفظ شود و کارکردهای گفت‌وگویی، آموزشی، رسانه‌ای و ترویجی آن تربیت شود و تداوم پیدا کند. ببخشید من قرار بود نیم ساعت صحبت کنم و دارند پیام می‌دهند که بیا ولی چون احساس کردم بحث ناقص می‌ماند، ادامه دادم.

سلامت باشید. آقای دکتر ما از شما این قول را بگیریم که ان شاء الله بتوانیم هفته‌های آینده هم در خدمت حضرتعالی باشیم. چون هم بحث، بحث خوبی بود هم دوستان یکسری سوال دارند که اگر هفته‌های آتی هم شما وقت دارید، در خدمتتان باشیم خیلی خوب می‌شود.

بله اگر ابهامی هست در خدمت هستیم. فقط جمله آخر را عرض کنم، اینکه می‌ادین به این صورت شکل گرفته است بخاطر مساجد است. اگر بخواهیم می‌ادین تقویت شود و بماند، اول باید مساجد را تقویت کرده و تبدیل به کانون و پایگاه‌هایی بشوند که کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارند. ما داریم روی یک طرحی به نام اقتصاد مسئولیت محور و محله محور کار می‌کنیم که اگر فرصت شد یک وقتی بنشینم اینجا و برایتان راجع به الگوهایی که بهشان رسیدیم و داریم کار می‌کنیم، ایده‌هایی را خدمت دوستان عرض می‌کنم. به هر حال عذرخواهی می‌کنم دوستان می‌دانم که حتما ابهامات یا سوالاتی در شما برانگیخته شده باشد. ان شاء الله از این فرصتی که در این ایام در اختیار ما قرار گرفته است بتوانیم به نحو احسن استفاده کنیم.

خیلی متشکر و ممنونم. حالا اگر بشود ان شاء الله ما هفته‌های آتی هم که برنامه را داریم و ان شاء الله برنامه‌مان ادامه دار هست، سوالات دوستان را دریافت کنیم و از خدمت شما می‌پرسیم و پاسخی هم برای دوستان باشد. خیلی محبت کردید، ممنونم، التماس دعا، یا علی.

یا علی

سلامت باشید. از آقای دکتر مهدیار تشکر می‌کنم. برنامه ما هنوز ادامه دارد. برنامه ما دو بخش است. حالا بخش اولش، نظرات کارشناسی دکتر مهدیار نسبت به اتفاقات اخیر و تجمعات مردمی و اینکه چطور باید آنها را حفظ کنیم، بود.



در بخش دوم در خدمت یکی از فعالین میدان هستیم که الان هم دارند در سطح میدان کار می‌کنند، در سطح شهرشان فعالیت می‌کنند، آقای امیرمحمد عسگری که از نوجوانان هستند. خیلی اوقات توقع داریم که برای مثال، کار توسط افراد سن و سال دار و افراد باتجربه باشد. ولی خب ما الان الگویی را به عنوان اولین الگوی ما و اولین جلسه ما که در خدمتشان هستیم و داریم از صحبت‌هایشان استفاده می‌کنیم و از تجربیاتشان می‌شنویم، معرفی می‌کنیم که نوجوان هستند و اتفاقات خوبی را در شهر خودشان رقم زده‌اند و با توجه به سن و سالی که دارند، با همکاری دوستانشان توانسته‌اند فعالیت خوبی را در سطح شهر خودشان رقم بزنند.

در خدمت آقا امیرمحمد عسگری هستیم، خودشان را معرفی کنند و بفرمایند که از کجا هستند و ان شاء الله تجربه‌شان را هم بیان بکنند. آقای عسگری در خدمتیم.

بسم الله الرحمن الرحيم، با سلام و صلوات خدمت ارواح طیبه شهدا و رهبر عزیزمان.

اللهم صل علی محمد آل محمد و عجل فرجهم.

بنده امیرمحمد عسگری، از شهرستان بشرویه استان خراسان جنوبی هستم. اول از شکل‌گیری گروهمان بگویم و اینکه تیم ما اصلاً چطور شکل گرفت؟ دو سال پیش که در دبیرستان بودیم، آقای ساعی، مربی‌مان آمدند و ما را برای لیگ جت ثبت نام کردند و تیم ما یعنی بنده، سجاد ابراهیمی، امیرعباس قاسمی و علی حاتمی‌نژاد، محمدجواد عالی‌پور بودیم.

اول هر ماموریتی مثل روایتگری منطقه‌ی ما و توضیحاتی که راجع به غزه بود را انجام می‌دادیم، تا اینکه جنگ دوازده روزه شد و ما با طرح روا آشنا شدیم.

حالا طرح روا چیست؟ طرح روا همانطور که از نامش پیداست، یعنی رهبران واقعی انقلاب. و وظیفه‌ی ما چندبرابر شد و آنجا اولین کارمان را شروع کردیم و یکسری بسته‌هایی را طراحی کردیم که پشتش توضیحی از شرایط منطقه و داخلش هم تنقلات و خوراکی‌ای بود که به کودکانی که داخل راهپیمایی‌هایی که آن موقع شرکت می‌کردند، هدیه دادیم و پخش کردیم.

از همان لحظه به فرمان‌خطور کرد که وظیفه‌ی ما بیشتر از اینهاست. پس با همکاری پایگاه و مساجد، کارمان را شروع کردیم. ولی تا اینکه جنگ کنونی صورت گرفت و ما تا خبر شهادت رهبرمان را شنیدیم، کمی افسرده شدیم و امیدمان کمتر شد. در مزار شهدا جلسه‌ای برگزار کردیم و همین که خبر انتخاب و انتصاب مقام معظم رهبری را شنیدیم، دوباره روحیه و انگیزه به ما دمیده شد. و ما گفتیم که باید در طول این روز یک حرکت و



یک کاری را انجام بدهیم، و به این ایده رسیدیم که با پخت نان‌های محلی شروع کنیم و از بین هفتاد نوع نان محلی مان، نان کلوچه و چند نوع نان دیگر را انتخاب کردیم. از همان لحظه، یکی از هم‌گروهی‌هایمان، یعنی علی عارفی‌نژاد، طراحی پیکسلش را شروع کرد و هماهنگی‌ها هم با بنده بود و سایر دوستان هم شروع کردند و پیکسل‌ها را بین شهر پخش کردند. همچنین ساخت موبکب را هم انجام دادند.

بقیه کار را به مادرهایمان سپردیم و با کمک آنها نان و شیرینی را پخت و بسته‌بندی کردیم و پشت آنها عکس بیعت با رهبری را چاپ کردیم. که استقبال گسترده‌ای شد. حتی دوستان ما آمدند و گفتند ما هم می‌خواهیم مانند شما موبکب بزنیم و ما را راهنمایی بکنید. که حتی افرادی بودند که گفتند اگر نیاز مالی، یا نمی‌دانم، کمک‌هایی داشتید، ما در خدمتان هستیم. همچنین همین دوستانمان که گفتم، هرازچندشبی، دیدیم که دوباره کم‌کم در گوشه‌وکنار راهپیمایی‌ها، دارد موبکب‌های آنها هم برپا می‌شود اما حس کردیم هنوز دینی که به گردن ماست، به اتمام نرسیده است. فردای آن روز گفتیم باید کاری انجام بدهیم، و صبح فکر اکران فیلم به سرمان زد. و تا ساعت شانزده همان روز فیلم را اکران کردیم.

ما اول به سالن‌های شهر رفتیم اما متأسفانه به دلیل شرایط، سالن‌ها در اختیار ما قرار نگرفت، آنجا بود که یاد جمله‌ی شهید طهرانی‌مقدم افتادیم که فرمودند: «فقط انسان‌های ضعیف به اندازه‌ی امکانتشان کار می‌کنند.»

پس ما با طبقه‌ی بالکن مسجد محله‌مان هماهنگ کردیم و برای مثال حتی ویدئو پروژکتور را از بسیج فرهنگیان گرفتیم، حتی فیلم باغ کیانوش را هم اکران کردیم. خدا را شکر به حدی استقبال شد که باز هم برنامه اکران داریم و برنامه‌ریزی می‌کنیم. تا الان چهار یا پنج اثر در این بیست روز تولید کردیم و اکران کردیم. برای مثال درباره دوازده فروردین یا موضوعات دیگری بود. سعی کردیم این کنش‌گری‌هایمان را در حد وسعمان انجام بدهیم. و علاوه بر این دغدغه‌ای برای کسانی که می‌خواهند این کار را انجام بدهند، ایجاد کردیم و ان‌شاءالله ادامه خواهیم داد. اگر سوالی هست، بنده در خدمتم. بفرمایید.

خداقوتان بدهد آقا امیرمحمد، خدمت شما و دوستانتان خسته نباشید عرض می‌کنم.

ممنونم

خدمت شما و دوستانتان خسته نباشید می‌گویم. اقدامی که الان خیلی برای دوستان هم قابل تحسین بود، همین تهیه‌ی نان‌های محلی‌ای بود که شما انجام دادید.



یک مقدار، در رابطه با تهیه‌ی نان‌های محلی توضیح بدهید که چه شد و ایده‌اش از کجا به ذهنتان رسید؟ با چند نفر از دوستانتان اقدام کردید؟ چطور پیشش بردید؟ و این مراحل ساختش را من پوسترش را هم الان روی صفحه گذاشتم، اگر یک توضیحی در رابطه‌اش بدهید.

حقیقت همانطور که گفتم ما در مزار شهدا نشستیم، گفتیم یک حرکتی انجام بدهیم که تازه باشد. تازه نه از آن لحاظ که کار خیلی خفن یا خاصی باشد، چون می‌گویم، آن زمان هنوز گروه ما، گروه نوپایی بود. گفتیم بیاییم و شاید یک حرکتی انجام بدهیم که جای پای خودمان را برای فعالیت‌های بعد تثبیت بکنیم. آن چیزی که با بودجه‌ی خودمان می‌توانستیم اجرا کنیم، چون بودجه هم از خودمان بود، دقت کردیم و دیدیم که توانایی خودمان این است که به آن بحث نان‌های محلی که حالا متأسفانه بعضی‌هایش به فراموشی سپرده شده بود و خیلی می‌توانست کمک بکند، توجه کنیم. عرض کردم مادرهایمان مادرهایمان در این موضوع، یک سررشته‌ای داشتند و می‌دانستند باید چه کاری بکنند، یا حتی با کارشناسان این رشته گفت‌وگو کردیم و گفتیم شاید نظراتشان بهتر باشد، و نان بهتری خدمت مردم بدهیم. خلاصه بعد از اینکه این اتفاق افتاد، فردای آن روز، نشستیم و آن بخش بیعتنامه را انتخاب کردیم و بیعت با رهبری، آقا سیدمجتبی را انتخاب کردیم و یک تکه کاغذی را پشت هر بسته‌بندی‌ای قرار دادیم. بعد از اینکه آن کار را کردیم. برای مثال رفتیم در محل مزار شهدا و همان جا بسته‌بندی کردیم و این شد که ما آمدیم و انجام دادیم و خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت. دوستان ما هم آمدند و گفتند ما هم می‌خواهیم این کار را انجام بدهیم، کمکمان بکنید.

حتی ما خودمان و خود مدرسه هم چون دید کار خیلی خوب پیش رفته است، خودش هم یک بار دیگر آمد و گفت ما هم می‌خواهیم انجام بدهیم. یک موکب دیگر هم زدند برای مثال با پخش قهوه و خیلی مسائل دیگر همراه بود و خیلی از بچه‌ها آمدند و شروع کردند و گفتند که ما هم می‌خواهیم انجام بدهیم. همانطور که می‌گویم، اتفاق عجیبی که بعد از چند روز افتاد این بود که دیدیم تک‌وتوک دارد حدود هشت یا نه... (قطعی صدا).

بچه‌های دیگر آمدند از ما الگو گرفتند و خیلی‌هایشان شروع کردند و الان همانطور که می‌گویم تقریباً این کار هنوز هم ادامه پیدا کرده است و شاهد این هستیم که موکب‌های بیشتری دارد در سطح راهپیمایی‌ها اتفاق می‌افتد و ما نسبت به آن چیزی که وظیفه‌ی خودمان دیدیم، گفتیم الان دیگر سراغ کارهای رسانه‌ای بیاییم. یکی از کارهای رسانه‌ای ما همین بحث دوازده فروردین بود. یکی دیگر هم که دارد تولید می‌شود، برای شعارها و پلاکاردنویسی‌هاست. و بیعت با رهبری بود که انجام شد و حالا کارهایی از این قبیل که ان‌شاءالله برگزار خواهد شد.



خدا قوت، بعنوان آخرین سوال از محضر شما بپرسم، خب شما الان در کف خیابان دارید با مردم کار می‌کنید، با مردم ارتباط دارید، با مردم مواجهه دارید، ابتدا بنظرتان چه چیزی، عامل این هست که مردم در این میدان می‌مانند و پای کار هستند؟ و دوم اینکه حالا یک روزی خبر آمد که آقا آتش بس شد و جنگ تمام شد. بنظر شما چه اقداماتی می‌تواند این مردم را همچنان پای کار نگه دارد؟ و بتوانیم از ظرفیت‌های این مردم استفاده بکنیم؟

یکی از نکاتی که مربوط به همین بحثی که مردم پای میدان بمانند، این است؛ حالا در شهر ما اینطور بود و هلال احمر یک کار قشنگی در شهر ما کرد. در شهر ما اکثر در تاریخ ۱۲ بهمن یا ۲۲ بهمن، این اتفاقات نمی‌افتاد و کاری که هلال احمر آمد و انجام داد این بود که آمد و غرفه‌ی کودک را راه‌اندازی کرد. و برای مثال صورت نتانیاهورا می‌آمدند شکل دارت می‌کردند و به سمت آن پرتاب می‌کردند و کارهایی از این قبیل بود.

حالا این را که من پرسیدم، مشکلتان این بود که می‌گفتند ما بچه داریم. بچه را بیاوریم، کجا بگذاریم؟ و از روزی که این اتفاق افتاد خیلی مشکل حل شد و خود بچه‌ها دوست داشتند و می‌گفتند چون برادر خودم هم بود می‌گفتند ما دوست داریم یک‌بار دیگر برویم، یک‌بار دیگر برویم و مجبور شدیم هرشب ببریمش و اصلا خیلی هم برای ما راحت بود.

در شهر ما اینطور است که هرشب یک ارگان مسئولیت برگزاری برنامه را دارد. بحث دوم این است که شبکه‌ی بهداشت و درمان یک کار جالبی که کرد این بود که آمد تست غربالگری‌ها و برای مثال غربالگری بچه‌های کوچک سه، تا شش سال را به صورت رایگان و در تجمعات انجام داد و مردم دیدند دارد به نیازهایشان پاسخ داده می‌شود، رفتند در خیابان و این طرح‌ها دارد شکل می‌گیرد و مردم هنوز هم پای کار هستند. مثلا هر بار ما هرشب که می‌رویم، تنوع دارد. یک‌بار برای مثال پرچم حرم امام رضا علیه السلام را می‌آورند، یک‌بار سخنران می‌آورند و این اتفاقاتی است که باعث می‌شود مردم هنوز پای میدان بمانند.

بحث ظرفیت را هم بگویم، یکی این است که ما باید از ظرفیت‌های ایجاد شده، استفاده‌های خیلی بیشتری کنیم. برای مثال الان دانش‌آموزان کلاس‌هایشان دارد بصورت مجازی برگزار می‌شود، می‌شود کلاس‌های جهادی را بیش از پیش، برگزار کرد. و دوم اینکه یکسری هستند که حس دارند که بیایند ولی باز هم دوست ندارند. ما باید این احساس را برایشان ایجاد بکنیم. برای مثال یکی از کارهای دیگری که می‌شود انجام داد، برای مثال غرفه‌های سواد رسانه است، غرفه‌های جهاد تبیین است، که بحمدلله این کارها هم دارد کمابیش شکل می‌گیرد.

خیلی عالی! پس در کل نظر شما این است که ما اگر بخواهیم این اجتماعاتمان



پرشورتر و پررونق‌تر برگزار شود، اینطور است یکسری از نیازها و یکسری از چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند را در آن اجتماعات، برطرف کنیم تا مردم پای کار بمانند. چیزی که من از صحبت شما متوجه شدم.

بله بله

خیر است، آقا محمد از شما ممنونم، خیلی زحمت کشیدید. خدمت شما و دوستانتان خداقوت می‌گویم. ان شاء الله که موفق باشید.

ممنون، خدانگهدار، یا علی.

خدانگهدار، سلامت باشید. از عزیزانی که در جلسه تشریف آوردند و حضور داشتند تشکر می‌کنیم. از عزیزان خواستارم که در کانال حرکت و ادمین حرکت اگر که سوژه‌هایی را که سوژه‌های خاصی هستند، اتفاقات خوبی را دارند در شهر خودشان رقم می‌زنند را برای ادمین کانال حرکت ارسال کنند.

کانال حرکت هم که در دسترس عزیزان هست. Harekat.ac.ir ان شاء الله ما در خدمت عزیزان و بزرگواران هستیم. ان شاء الله این نشست‌هایمان ادامه‌دار خواهد بود. هم از الگوهای موفق مردمی، دعوت خواهیم کرد، هم از کارشناسان که ان شاء الله وضعیت اجتماعات را بررسی کنیم و اینکه نقش مردم در وضعیت موجود و هم اینکه چطور بتوانیم از ظرفیت مردم استفاده بکنیم را ان شاء الله در جلسات بعدی هم خواهیم داشت. از لطف و محبت شما عزیزان سپاسگزارم. اگر نکته‌ای هست در خدمتتان هستیم، ان شاء الله. یا علی مدد.

